

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پرابهات پاتنایک
ارسال و افزوده از: علی مشرف
۰۱ سپتمبر ۲۰۱۸

نئولیبرالیسم و «فساد»



«فساد» یک نقش بسیار مهم و مشخص در نهادینه کردن یک رژیم نئولیبرالی ایفاء می‌نماید. این صرفاً چیزی نیست که یک رژیم نئولیبرالی به خاطر واگذاری گسترده دارائی‌ها به قیمتی ناچیز به سرمایه‌داران بزرگ دامنه آن را افزایش می‌دهد؛ و این صرفاً پی‌آمد حرص و آز گسترده‌ای نیست که چنین رژیمی عموماً به وجود می‌آورد. این عوامل البته موجب افزایش عظیم در مقیاس «فساد»، آن‌طور که امروزه در هند شاهد آن هستیم، می‌شوند. اما علاوه بر این‌ها، یک دلیل ساختاری برای افزایش در «فساد»، به ویژه در میان سیاستمداران بورژوائی، تحت چنین رژیمی وجود دارد؛ و آن جلب حمایت سیاسی آن‌ها از این رژیم است. «فساد» از نقطه نظر سیاسی برای نئولیبرالیسم ضروری است. دلیل به شرح زیر است.

یکی از برجسته ترین ویژگی های عصر نئولیبرالی تصدی گری احزاب سیاسی قدیمی موجود به وسیله تکنوکرات های نئولیبرال است. دکتر مانموهان سینگ (Manmohan Singh) امروزه از جمله مهم ترین رهبران [حزب] کنگره است. اما نخستین باری که شخص پیرامون این که او با حزب کنگره ارتباطی دارد شنید موقعی بود که او مستقیماً به عنوان وزیر دارائی در دولت ناراسیمها رائو (Narasimha Rao) به کار گمارده شد. او به نوبه خود شماری از تکنوکرات های نئولیبرال را از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وارد دولت کرد و آن طور که گزارش شد به طور ناموفق حتی از یکی از آنها برای پست وزارت دارائی حمایت کرد. در کشور همسایه پاکستان، شبیه این، شوکت عزیز، که یک بانکدار است، تحت جنرال مشرف وزیر دارائی شد، و بعداً در سال ۲۰۰۴ در یک دولت مسلم لیگ پاکستان، نخست وزیر شد، گرچه تا زمانی که نخست وزیر مسلم لیگ شد هیچ ارتباطی با آن نداشت. مثال های بیشتری را می توان ذکر کرد. ما در کشور بعد از کشور تکنوکرات های نئولیبرالی را می بینیم که در مناصب قدرتمند وارد احزاب سیاسی بورژوائی موجود شده و سپس این اقتصادها را مستحکم در مسیر یک سیاست نئولیبرالی قرار می دهند.

فساد مانند سریش عمل می کند

در ابتداء این مسیر سیاست نئولیبرالی از طریق بوروکرات های وزارت دارائی که از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به خدمت گرفته می شدند، تحمیل می شد. اکنون، این تحمیل حتی با تأثیر بیش تری صورت می گیرد، زیرا این بوروکرات ها با ورود خود به احزاب سیاسی موجود، مناصب سیاسی حیاتی را نیز در اختیار دارند.

ممکن است پرسیده شود چرا احزاب سیاسی موجود اجازه این کار را می دهند؟ چرا آنها اجازه می دهند این مداخله گران وارد احزاب آنها بشوند، مناصب قدرتمند را تصاحب نمایند، و سیاست هائی را دنبال کنند که به طور ملموس فاقد محبوبیت اند و خطر از دست دادن حمایت انتخاباتی را پذیرا شوند؟

پاسخ ساده این است که آنها، پس از آن که امور اقتصادی یک کشور در برابر گرداب جریان های مالی جهانی بازی می شود، انتخاب کمی در این مورد دارند. پس از آن که این گسست اولیه رخ می دهد، آنها خود را ناتوان از این می بینند که امور را براساس «تجربه» سنتی که دارند مدیریت نمایند و به علاوه، در کشوری که این قدر باز است، حفظ «اعتماد سرمایه گذاران» برای جلوگیری از فرار سرمایه حیاتی می شود و سرمایه مالی جهانی شده طبیعتاً «اعتماد» بیشتری به کشوری دارد که اقتصاد آن را کارکنان سابق یا دوستان معتمد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می گردانند تا کشوری که سیاست مداران سنتی در آن نفوذ انحصاری دارند.

با این وجود، سیاست مداران سنتی پذیرش گستره کاملی از اقدامات نئولیبرالی را آسان نمی یابند و بین آنها و تکنوکرات های مداخله گر نئولیبرال تنش باقی می ماند. «فساد» گسترده، با درگیر بودن سیاست مداران بورژوائی سنتی تحت رژیم نئولیبرالی، نقش غلبه بر مخالفت آنها با چنین رژیمی را بازی می کند. صادق ترین آنها، اگر ناسازگار باشند، آهسته حذف می شوند. آن هائی که باقی می مانند یا صادق اما سازگارند، یا ناصداق و نتیجتاً سازگار. «فساد» مانند سریشی عمل می کند که رژیم نئولیبرال را به هم، و تکنوکرات های نئولیبرال را به وجود سیاسی نظام، می چسباند؛ «فساد» برای کسب موافقت شرکت کنندگان مهم در عرصه سیاسی به دنبال کردن سیاست های نئولیبرالی که این تکنوکرات ها آغاز نهاده اند، خدمت می کند.

این لزوماً بدین معنی نیست که «فساد» عامدانه به وسیله هواداران نئولیبرالسم اشاعه داده می شود. چنین رژیمی به هر حال، با ارتقای مصرف گرائی، طلب حرص و آز، و همراه با واگذاری چشمگیر دارائی ها به سرمایه داران بزرگ از طرف دولت، همان طور که دیدیم، فرصت های زیادی برای «فساد» می آفریند؛ تنها چیزی که لازم است آن هائی که در

رأس امور قرار دارند انجام دهند این است که چشم خود را بر آن ببندند. و برخورد «نئولیبرالیسم به هر قیمت»، آن‌ها را وامی‌دارد دقیقاً کاری کنند، که گویا «فساد» در خدمت گسترش برنامه نئولیبرالی است.

برای بسیاری این یک معماست که نخست‌وزیر مانموهان سینگ، خود از هر اتهام «فساد» شخصی مبرا است، نه تنها اتهامات «فساد» علیه همکاران خود را با اشتیاق کافی تعقیب نکرده است، بلکه حتی با اقدامات پیشنهادی همکاران خود، که او می‌باید بدانند ممکن است برای مقاصد «فساد» مورد سوءاستفاده قرار گیرند، موافقت نموده است. پاسخ به این معما دقیقاً در رفتار «نئولیبرالیسم به هر قیمت» او قرار دارد، که او را وامی‌دارد مادام که این‌ها به او کمک کنند برنامه نئولیبرالی خود را پیش ببرد، چشم بر تخلفات ببندد.

یک راه چشم‌پوشی این است که حتی موارد «فساد» نامحسوس را ناپدید بگیرد. به عنوان مثال، اخیراً وقتی ماماتا بانرجی (Mamata Banerjee) برخی اقدامات نئولیبرالی دولت مرکزی را رد کرد، دولت مرکزی سریعاً به طور خصوصی با او مطرح نمود که چه مقدار پول می‌تواند به عنوان بک «بسته بنگال» برای جلب رضایت او با این اقدامات ارائه نماید. انگیزه‌ها و محاسبات بانرجی هر چه بوده باشد، ایده پیشنهاد پول به یک ایالت برای کسب حمایت نخست‌وزیر آن از یکسری اقدامات نئولیبرالی که برای کل یک ملت در نظر گرفته شده، به نظر می‌رسد از نظر تکنوکرات‌های نئولیبرالی که در رأس قرار دارند، کاملاً پذیرفته شده است، حتی اگر این موردی از «فساد» نامحسوس باشد.

مرکزیت فساد برای عمل‌کرد اقتصاد نئولیبرالی

نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود قوی‌تر از گفتن صرف این است که «فساد» تحت یک رژیم نئولیبرالی شکوفا می‌شود، یا این‌که به میزان حتماً بیش‌تری نسبت به رژیم اقتصادی که دولت در آن نقش کلیدی دارد شکوفا می‌شود. آنچه مطرح است، این است که «فساد» یکی از اجزای ضروری روش کار اقتصاد نئولیبرالی است. «فساد» یک انحراف نیست، این برای عمل‌کرد آن مرکزیت دارد، زیرا نقش ایجاد پایگاه حمایت در میان سیاست‌مداران بورژوازی از چنین رژیمی را ایفاء می‌کند.

اما منابع برای ایجاد این «فساد» از کجا می‌آید؟ مکانیسم آشکار، واگذاری دارائی کوچک یا دارائی عمومی در مقیاس بزرگ به افراد خصوصی یا شرکت‌ها، هم داخلی و هم خارجی، به قیمت ناچیز است، روندی که تحت عنوان چیزی که مارکس «انباشت اولیه سرمایه» نامیده است، قرار می‌گیرد. یک بخش از درآمدهای حاصل از این «انباشت اولیه» از جیب‌های سیاست‌مدارانی سر درمی‌آورد که به احزاب سیاسی موجود بورژوازی تعلق دارند، کسانی که بدین طریق به موافقان با این «انباشت اولیه» به طور اخص، و با برنامه نئولیبرالی به طور اعم، مبدل می‌شوند.

نتیجتاً ما یک دایره کامل، یک اقتصاد سیاسی کاملاً جدیدی داریم: مداخله‌گران نئولیبرال بر احزاب سیاسی سنتی بورژوازی سوار می‌شوند، آن‌ها را به سمت دنبال کردن سیاست‌های نئولیبرالی می‌کشانند؛ و این احزاب از جمله به علت وجود گسترده «فساد» که به اعضای مهم آن‌ها سود می‌رساند، و ابزار آن از دنبال کردن خود این سیاست‌های نئولیبرالی (با روند انباشت اولیه سرمایه همراه با آن) فراهم می‌آید، به خط می‌شوند. طیف گسترده‌ای از منابع، از زغال سنگ گرفته تا گاز طبیعی، که همیشه به طور قانونی حق انحصاری دولت، در نقش آن به مثابه «نگهبان منافع ملت» در نظر گرفته می‌شدند، برای بهره‌برداری و سودجویی خصوصی واگذار می‌شوند، و بهره‌مندان خوشحال «سهم» اعضای برجسته احزاب سیاسی «بورژوازی» را (که یکی از آن‌ها از طرف یکی از بهره‌مندان حتی به مثابه «دکان همگانی» “apni dukan” توصیف شده بود) می‌پردازند تا آن‌ها را در خط نگه دارند و تکنوکرات‌های

نئولیبرالی که در رأس کل این روند نشسته اند این جاه‌طلبی آشکار را به نام ارتقای «روحیات حیوانی» «کارآفرین‌ها» برای رشد بیشتر توجیه می‌نمایند!

بسیاری توجه کرده اند که در عصر کنونی نئولیبرالیسم، روند انباشت اولیه در مقایسه با روند انباشت عادی، که صرفاً و عمدتاً از سرمایه‌گذاری مجدد ارزش اضافی به دست آمده تشکیل می‌گردد، بسیار مهم‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، رشد سرمایه در دست شرکت‌های بزرگ از طریق مصادره دارائی کوچک یا دارائی دولت در مقایسه با رشد سرمایه آن‌ها از طریق سرمایه‌گذاری مجدد ارزش اضافی به دست آمده از آن، بسیار مهم‌تر است. یک دلیل برای این افزایش نسبی این است که مقیاس «فساد» لازم برای سرپا نگه داشتن رژیم نئولیبرالی، برای واداشتن احزاب سیاسی سنتی بورژوائی به تسلیم شدن در مقابل دیکتات‌های نئولیبرالیسم (و باید در نظر گرفت که اشتهای برای «فساد» نیز طی زمان زیاد می‌شود)، بسیار بیشتر از آن است که با ارزش اضافی تولید شده، به ویژه بخشی از آن که به دولت تعلق می‌گیرد، قابل تأمین باشد. بخشی از ارزش اضافی که به سرمایه‌داران بزرگ تعلق می‌گیرد در هر حال متعلق به آن‌هاست، و حفظ «فساد» با استفاده از آن به معنای کاهش نه افزایش سهم آن‌هاست. لازمه افزایش در ثروت آن‌ها، که بتواند «فساد» لازم را نیز حفظ کند، نتیجتاً این است که دارائی دیگران، یعنی صاحبان دارائی‌های کوچک یا دولت، به سرمایه‌داران منتقل شود. این بیش از یک «جریان» انتقال (به شکل انتقال صرف درآمدها)، به یک انتقال «سهم» (به شکل واگذاری دارائی‌ها) به سود سرمایه‌داران نیاز دارد، که دقیقاً آن چیزی است که روند انباشت اولیه سرمایه انجام می‌دهد.

اما برای امکان‌پذیر کردن این انتقال «سهم» دارائی‌ها از صاحبان کوچک به سرمایه‌داران بزرگ، گروه اول باید به بی‌چیزی تنزل یابند، «جریان» درآمدهای آن‌ها باید منقبض شود، که لازمه آن حذف حمایت دولت از آن‌هاست. و این حذف نیز به عنوان بخشی از برنامه نئولیبرالی، از طریق به اصطلاح «عدم تصدی‌گری دولت» و «واگذار کردن امور به بازار» صورت می‌پذیرد. هزینه تولید آن‌ها [صاحبان دارائی‌های کوچک] با کاهش یارانه‌ها بالا می‌رود، در حالی که قیمت تولیدات آن‌ها تابع نوسانات بازار جهانی قرار می‌گیرد. فشار گزانبوری آن‌ها را مجبور می‌کند از نزول‌خواران پول قرض بگیرند، زیرا دسترسی آن‌ها به مؤسسات اعتباری نیز به نحو فزاینده‌ای قطع می‌شود، و نهایتاً، (اگر در این بین خودکشی نکرده باشند) دارائی‌های خود را از دست می‌دهند. فقر مطلق که ما در هند معاصر شاهد آن هستیم، و داده‌های مرکز ملی آمار پیرامون گرسنگی و سوءتغذیه نیز آن را تأیید می‌کنند، پیوند نزدیکی با این پدیده دارد.

به «فساد» معمولاً به عنوان یک خطای اخلاقی، سقوط از نجابت، از طرف برخی افراد که تعداد آن‌ها، متأسفانه به تازگی سریعاً رشد کرده، نگاه می‌شود. «فساد» اما یک پدیده سیستماتیک است که در اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم ریشه، و یک نقش بسیار مشخص در روش کار آن دارد. حتا اگر این نقش از طرف کسانی که این رژیم را ارتقاء می‌دهند آگاهانه مهندسی نشده باشد، یعنی حتا اگر آن‌ها از «فساد» به مثابه یک ابزار عامدانه در توطئه ارتقای نئولیبرالیسم استفاده نکنند، آن‌ها مطمئناً از نقشی که «فساد» تحت این رژیم دارد به اندازه کافی شناخت دارند که جلوی عمل‌کرد آن را نگیرند.

http://pd.cpim.org/2012/1111_pd/11112012_10.html

منبع: دمکراسی مردم

تارنگاشت عدالت

افزوده فرستنده:

یکی از دلایلی که این مقاله را انتخاب و خدمت خوانندگان پورتال تقدیم می‌دارم، موجودیت فساد گسترده و نهادینه شدن آن در افغانستان، به صورت مشخص بعد از اشغال افغانستان به وسیلهٔ امپریالیزم امریکا و شرکای جنایاتش که همه نمایندگان و مجریان سرسخت و فداکار اقتصاد "نئولیبرالی" و سیاست‌های برخاسته از آن اند، می‌باشد.

این مقاله هرچند حین ارائهٔ مثال از هند و پاکستان یاد می‌کند و از افغانستان به صورت مشخص نام نمی‌برد، مگر در یک بررسی تطبیقی، با به قدرت رساندن یک تن از کارمندان بانک جهانی در وجود "اشرف غنی"، یک تن از کسانی که مجری این سیاست ضد انسانی در خارج از افغانستان بوده، به مقام ریاست جمهوری یک کشور-هرچند پوشالی- و فساد گسترده‌ای که سرپای ادارات دولت دست‌نشانده و پوشالی را فرا گرفته و مفقود شدن ده‌ها میلیارد دالر کمتر از سرقت هزار افغانی سروصدا و پیگرد را باعث می‌شود، می‌توان به چگونگی ماهیت و عملکردهای نئولیبرالیسم آشنائی لازم پیدا نمود.

امیدوارم مطالعهٔ چنین مقالاتی مردم ما را که پدیدهٔ فساد هست و بود آنها را تهدید می‌نماید، متوجه این نکته بسازد، که راه نجات آنها در برکناری این و یان فرد فاسد نیست، بلکه راه نجات در مبارزهٔ قاطع، پیگیر و همه‌جانبه علیه سیستمی است که کشور و مردم ما را بدین روز انداخته‌اند و آن چیزی نیست به غیر از امپریالیزم و سیاست‌های آن در تمام زمینه‌ها!